

بانوی فعال محله سیدرضی، بعد از سال‌ها خدمت در آموزش و پرورش، شاگرد کتاب خدا و حافظ قرآن شد

رویش دوباره در ۶۳ سالگی



داستان جلد

از معلمی تا شاگردی کلاس قرآن

شهربانو حسن‌زاده، معلم بازنشسته‌ای است که سیزده سال پس از خدا حافظی با کلاس و تخته و گچ، دوباره تصمیم گرفت شاگرد شود؛ آن هم شاگرد کتابی که از جوانی با آن مانوس بود. در شصت و سه سالگی، زمانی که بسیاری افراد بازنشستگی را زمان استراحت می‌دانند، او فصل تازه‌ای برای زندگی اش گشود؛ تصمیم گرفت کل قرآن را حفظ کند. تصمیمی که برای برخی شاید جسورانه یا حتی دشوار به نظر برسد، اما برای او پاسخی بود به ندای قلبش.

حفظ را از جزء‌های پایانی آغاز کرد. هر روز، منظم و بی وقفه، نه با شتاب، نه با فشار؛ با صبر. ساعت‌های مشخصی را به مرور و تکرار اختصاص داد. برخی روزها سخت بود، برخی آیات دیرتر در ذهن می‌نشست، اما هرگز ناامید نشد. کمتر از پنج سال بعد، در شصت و هشت سالگی در حالی که بسیاری از هم‌سن و سالانش از ضعف حافظه گلایه می‌کردند، او حافظ کل آیات الهی شد. امروز حسن‌زاده، تنها یک حافظ قرآن نیست. او به یکی از مفسران شناخته شده محله تبدیل شده است؛ بانویی که در بیشتر مساجد منطقه برای بانوان جلسات تفسیر برگزار می‌کند. کلاس‌هایش ساده اما پرشور است. با همان صدای آرام و شمرده‌ای که آیات را در خانه زمزمه می‌کند، مفاهیم را توضیح می‌دهد.

فاطمه سیرجانی در خانه‌ای آرام که نور صبح از لایه‌لای پرده‌ها روی رحل چوبی قرآن می‌افتد، زن با چهره‌ای مهربان و متبسم، قرآن را ورق می‌زند تا لحظاتی بعد، آیاتش را بر روح و جسم این خانه و اعضای که در آن هستند جاری کند؛ این روایت بانویی است که زندگی اش را با قرآن بازتعریف کرده است. او در شصت و سه سالگی حافظ کل قرآن شده و ادامه مسیر عمرش را با آیات الهی معنا بخشیده است. از شهربانو حسن‌زاده، فعال فرهنگی محله سیدرضی، صحبت می‌کنیم. معلمی که پس از بازنشستگی، مسیر شاگردی را از سر گرفت تا پس از پنج سال تمرین و ممارست و حفظ کل قرآن در یک راه آموزشی متفاوت از گذشته قدم بردارد.



حرمت داری کلام و وحی

روی زمین و بر سجاده‌ای که سال‌هاست همدم لحظه‌های خلوت و راز و نیازش شده است، می‌نشیند. قرآن را با احترام از روی طاقچه برمی‌دارد. روی رحل چوبی می‌گذارد و آرام بازش می‌کند. نشانه، بر سوره «نساء» جا مانده است؛ همان جاکه دیروز تلاوت را به پایان رسانده بود. عینکش را با دقت روی صورتش می‌زاند، نفسی عمیق می‌کشد و آیات را آهسته و شمرده زمزمه می‌کند.

نگاهش گاهی روی سطرهای نورانی قرآن می‌لغزد و گاهی از لایه‌لای کلمات، به بیرون و درختان سرسبز نگاهی می‌اندازد. لب‌هایش آرام حرکت می‌کنند و آیات در فضای خانه جاری می‌شوند. گرچه همه قرآن را از بر دارد، او هیچ‌گاه تلاوت از روی مصحف را ترک نکرده و معتقد است قرآن حرمت دارد و نگاه به هر خط آیات این کتاب الهی یعنی رعایت حرمت؛ «نشستن پای قرآن، ادای احترام است؛ سنتی که باید زنده بماند».

شهربانو، معلم کوچک مدرسه «خورشید»

وقتی قرار است بانوی حافظ قرآن محله سیدرضی، خاطرات دوران کودکی اش را مرور کند، به یاد می‌آورد که بعد از سپری کردن دوره ابتدایی در کلات، به دلیل نبود مدرسه دخترانه، دوسالی ترک تحصیل کرد. تا وقتی پدر کشاورزش که سواد ششم آن زمان را داشت، به مسئولان کشوری نامه نوشت و از نبود مدرسه‌ای برای دختران در این محدوده گفت. یک سال بعد، مدرسه متوسطه دخترانه «خورشید» در کلات بنا شد و شهربانوی جوان تا سال دهم در آن مدرسه درس خواند. او که از سال چهارم تا پایان دوره متوسطه، معلم بچه‌های سال پایینی بود و حتی برای تدریس، حق الزحمه‌ای از اداره فرهنگ دریافت می‌کرد، وقتی شنید مدرسه آن‌ها دو سهمیه برای ادامه تحصیل در دانشسرای وقت مشهد دارد، تصمیم گرفت در آزمون ورودی دانشسرا شرکت کند.

تعریف می‌کند: پدرم مخالف آمدن من به مشهد و به قول خودش، دیار غربت بود. به دلیل پیگیری‌های پدرم برای ساخت مدرسه، رئیس وقت آموزش او را می‌شناخت. او وقتی خبردار شد که معلم کوچک کلات قرار نیست ادامه تحصیل دهد، شخصاً به کلات آمد و به پدرم حکم کرد مانع از ادامه تحصیل من نشود. این طور شد که بعد از ادامه تحصیل در دانشسرا و استخدام در اداره فرهنگ وقت به مدت ۲۸ سال به خدمت آموزش و پرورش درآمد.

